

محسن قائمی

بازخوانی فرمالیستی شعر "مگر"

دکتر کاووس حسینی

از مجموعه شعر "رنگ از رخ تمام قلم‌ها پریده است" / نشر روزگار / ۱۳۸۲

که از آسیاب نیفتاده‌اند

و توفان‌هایی که از توان

و مشت‌هایی که از خشم

و خشم‌هایی که از شور

مگر...

ساختمان این شعر کوتاه را می‌توان به چهار بند تقسیم کرد و به بررسی آن پرداخت:

بند یک

هنوز

آب‌هایی هستند که جاری‌اند

و توفان‌هایی که...

در این بند تکرار چهار باره ی حرف «ه» و پنج باره ی حروف «آ» و «ی» یک «های» کشیده را در ذهن مخاطب و حتی در بیان مخاطب هنگام خواندن شعر می‌گنجاند که نداء، ترغیب، هشدار و فریاد را تداعی می‌کند

شعر با واژه‌ی «هنوز» شروع شده است که عمدتاً در آغاز یک نوشته یا حتی گفت و گو نیز به کار نمی‌رود، مخاطب را با نوعی حیرت و جاذبه‌ی مواجه می‌سازد، وجود این واژه و پیوند آن با توضیح «جاری بودن» برای آب، نشان‌گر وجود یک «فضای غالب رکود» است که بنابر ادعای شعر، هم برای متن و هم برای خواننده قابل خیس بوده و این هردو با این درد مشترک وارد دیالوگ می‌شوند. و تشبیهی در زوایای پنهان

در نقد فرمالیستی به بررسی عناصر و اجزای یک اثر ادبی و ارتباط بین آن‌ها در ساختمان کلی اثر پرداخته می‌شود. و اینکه چگونه این عناصر و اجزا باعث زیبایی و ادبیت آن اثر شده‌اند. در این نوع نقد جدا از عناصر بیرونی نظیر تاریخ پدید آمدن اثر، جرایب پدید آمدن و حتی مولف آن اثر و عقایدش، تنها چیزی که در کانون توجه قرار می‌گیرد خود اثر و نشانه‌های درونی آن است.

در این نوشته، شعری از دکتر حسینی با عنوان «مگر» با نگاهی فرمالیستی بازخوانی می‌شود. بن مایه‌ی این شعر سپید «ایجاد و القای امید، برای مبارزه در راه‌هایی» است. ابتدا متن شعر:

"مگر"

هنوز

آب‌هایی هستند که جاری‌اند

و توفان‌هایی که...

مگر

تا پلک زدن شب

و تا آمدن صبح

چند خمیازه

مانده است؟

هنوز

آب‌هایی هستند

در عبارت «تا پلک زدن شب» دو عنصر مورد توجه فرمالیست‌ها، یعنی «ابهام» و «آشنایی‌زدایی» به چشم می‌خورد و این هردو در سطر «چند خمیازه» نیز دیده می‌شوند.

بنابر سیاق کلی بند، یعنی وجود استفهامی که راحتی و تسهیل را القا می‌کند، اولین تائیلی که به ذهن می‌رسد این است که «پلک زدن شب» را نابودی و یا رفتن شب در نظر بگیریم.

شب را با توجه به نشانه‌های درون بند اول، می‌توان «فضای حاکم رخوت خواه» در نظر گرفت. یعنی نماد ظلم و جهل ستایی و بیدارستیزی. در این صورت برداشت «نابودی شب» برداشت خوبی است. اما می‌توان دقیق‌تر شد و به این ابهام به گونه‌های دیگری هم نگاه کرد. مثلاً: «پلک زدن» نماد بیداری است.

شب را هم می‌توان فضای محکوم رخوت آلود در نظر گرفت، یعنی جهلی که بنابر جبر حاکم شکل گرفته است. و بیداری شب یعنی آگاه شدن و تحرک آن فضای مسکون و مسکوت که به طور غیر مستقیم در بند یک ترسیم شد. یعنی بیداری شب زدگان.

سطر «و تا آمدن صبح» یک سطر عادی و به تنهایی خارج از جذابیت شاعرانه است.

وجود کلمات «تا» و «آمدن» در پشت کلمه‌ی «صبح» در حالی که تنها به یکی از این دو نیاز است. (و می‌توان سطر را به شکل «و تا صبح» یا «آمدن صبح» نوشت) به نظر اضافه گویی است. اما این اضافه گویی باعث افتادن فاصله میان «شب» در سطر قبل و «صبح» در این سطر شده است. به گونه‌ای که آمدن صبح را با تاخیر همراه می‌کند. و به آن اهمیت می‌بخشد. در واقع کشش نوشتاری در اینجا خود با ناخودآگاه مخاطب دیالوگ برقرار می‌کند.

در سطر بعد در آغاز باید به عدم نوشتن کل جمله‌ی «چند خمیازه مانده است؟» به شکل پیوسته اشاره کرد که سکت‌های در خوانش شعر ایجاد می‌کند و به او اجازه‌ی تأمل بیشتر روی این آشنائیدایی زیبا را می‌دهد. هم‌چنین سطر «چند خمیازه» ابهامی را که با «پلک زدن شب» در کل بند آغاز شده بود به اوج می‌رساند.

کلیت بند به گونه‌ای است که خواننده انتظار دارد به جای کلمه‌ی خمیازه، واژه‌ای بخواند که الفاکننده‌ی «مبارزه» یا حداقل «صبر و تحمل» باشد اما شعر به جای اینکه او را و ذوقش را با دادن آنچه می‌خواهد تنبل کند، واژه‌ی خمیازه را به کار می‌گیرد تا او را از خمودگی عادت بیرون بیاورد و این یعنی آشنائیدایی.

خمیازه نشانه‌ای از انتظار و هم‌چنین خماری است. انتظار همیشه با مفهوم صبر و تحمل همراه است، پس در خوانش عمیق‌تر شعر همسو با خواسته‌ی مخاطب است. اما نه آنچنان مستقیم و رک که شعر را از شعریت بیندازد.

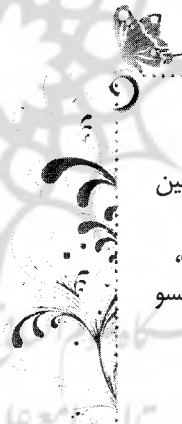
با ارائه‌ی این بند، شعر وارد مرحله‌ی جدیدی از القای امید - که هدف اصلیش است - می‌شود. در بند اول شعر با نشان دادن قدرت‌های پنهان نیروهای خودی و خیر، به این کار می‌پرداخت و در این بند با ضعیف نشان دادن دشمن.

شعر و ذهن مخاطب ایجاد می‌شود. بدین شکل: «در این فضای مرداب‌وار حاکم هنوز...».

در سطر «توفان‌هایی که...»، «و» عطف بیشتر نشانگری برای کلمات «هنوز» و «هستند» به شمار می‌رود که برای رعایت ایجاز در شعر حذف شده‌اند. در واقع این سطر خارج از حالت شعری این گونه است: «و هنوز توفان‌هایی هستند که...» ادامه دادن سطر با سه نقطه - که باز هم به شعریت شعر کمک کرده است - نوعی ایجاد دیالوگ و ارتباط بارز با خواننده است. در واقع شعر از مخاطب می‌خواهد با توجه به توضیح «جاری بودن برای آب» توضیحی مناسب و آنگونه که می‌پسندد برای توفان‌ها در نظر بگیرد و در سرودن شعر شریک شود. در نگاه دیگر، وجود این سه نقطه و ناتمام گذاشتن این سطر را می‌توان دلیلی بر تردید و یا حتی ترس شعر در ادامه دادن این بند دانست.

وجود کلماتی چون آب‌ها، جاری، توفان‌ها در این بند گردآیی را ترسیم می‌کند که آورده شدن کلمات «آب‌ها» و «توفان‌ها» به صورت جمع نشان از عظمت آن دارد.

مجموعه‌ی واژگان این بند در پی القای امیدی مبنی بر وجود حرکت‌هایی در این فضای راکد است که این هدف در بندهای بعد تقویت می‌یابد و نوعی پیوند عمودی در شعر ایجاد می‌کند.



خمیازه نشانه‌ای از انتظار و هم‌چنین خماری است. انتظار همیشه با مفهوم صبر و تحمل همراه است، پس در خوانش عمیق‌تر شعر همسو با خواسته‌ی مخاطب است

بند دو

مگر

تا پلک زدن شب
و تا آمدن صبح
چند خمیازه
مانده است؟

این بند از پنج سطر تشکیل شده است و وجود کلمات پلک زدن، شب، صبح و خمیازه باعث ایجاد تناسبی در کل بند شده است. سطر تک‌کلمه‌ای «مگر» در آغاز این بند پیوند عمودی شعر را به خوبی حفظ کرده است.

شعر دچار هیجان شده و صبرش لبریز شده است. دیگر نمی‌خواهد دچار خود سانسوری باشد.

سطر «توفان‌هایی که از توان» با وجود جناس بین توفان و توان زیبایی دوچندانی به خود گرفته.

این در حالی است که در بند اول که شعر از مخاطبش خواسته بود که در سرودنش شرکت کند، اینجا با آوردن همان جمله به صورت کامل نشان می‌دهد که به نوعی هم عقیده‌ای، هم صدایی و همراهی با مخاطب رسیده است و هر دو با این واژه‌ها و این نحوه‌ی تکامل موافقت.

در دو سطر بعد فریاد شعر به اوج می‌رسد. همه‌ی بندها را می‌گسند و ترس به خود نمی‌گیرد. در کل، سه سطر آخر این بند به گونه‌ای بغض آلود و خشم آگین بیان می‌شود.

تکرار «و» عطف به سیر خشمی که تدریجاً با هر سطر فریادتر می‌شود تا به اوج برسد، کمک شایانی می‌کند.

هم صدایی کلمات در اول و آخر هر سطر نوعی بیان شتاب‌آلود و خشمگین را القا می‌کند. وجود کلمات توفان و مشت و تکرار دوباره‌ی خشم و شور، نشان از آشوب و هیجان لبریز دارد. که این آشوب با تکرار حرف «ش» برآشفته می‌شود و این در حالی است که تا پیش از این بند تنها یک بار صدای حرف «ش» شنیده شده بود. با این بند وجود امید و القای آن در شعر و توسط شعر به اوج می‌رسد.

هنوز

آب‌هایی هستند

که از آسیاب نیفتاده‌اند

و توفان‌هایی که از توان

و مشت‌هایی که از خشم

و خشم‌هایی که از شور

بند سوم این سروده در شش سطر پرداخته شده است. این بند نیز با سطری کوتاه (یک کلمه‌ای) آغاز می‌شود و با تکرار «هنوز آب‌هایی هستند» خواننده بلافاصله به فضای بند اول ارجاع داده می‌شود. و در واقع انتظار می‌کشد که دوباره مطلبی در مورد وجود نهفته‌ی نیروهای خوبی بشنود.

بر خلاف بند اول «آب‌هایی هستند» به صورت یک سطر جدا آمده است. که باعث مکث در خواندن می‌شود.

با این مکث خواننده برای خواندن سطر زیبای بعد آماده می‌شود تا دچار شگفتی و لذت بیشتر شود.

بند چهار

مگر...

آخرین بندی که نوشته شده تک سطری و تک کلمه‌ای است. «مگر» با توجه به پدید آمدن سیر نوبتی در آوردن قیده‌های «هنوز» و «مگر» در شعر، حالا باید بیاید و می‌آید. وجود سه نقطه پس از «مگر» یعنی ادامه دار بودن شعر.

ولی نه در روی کاغذ، بلکه در ذهن خواننده. حالا او می‌داند که نوبت حضور بیشتر او برای سرودن است. خودش می‌داند و می‌سراید و هر لحظه امیدوارتر می‌شود...

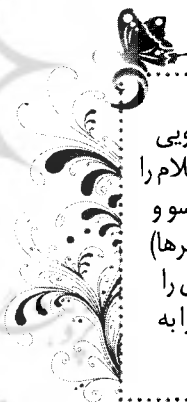
به طور کلی در چهارده سطر این شعر پنج بار فعل به کار رفته است. سیر معنی این فعل‌ها کاملاً با ساختمان شعر هماهنگ است:

در بند نخست: هستند، جاری‌اند (امیدواری اولیه)

در بند دوم: مانده است (تردید موقت)

در بند سوم: هستند، نیفتاده‌اند (بازگشت به امید اولیه، و اطمینان پایانی) نکته‌ی جالب دیگر اینکه:

فضای حاکم بر شعر مجال دراز‌گویی را نمی‌دهد و حوصله‌ی تطویل کلام را ندارد. کوتاهی طول شعر از یک سو و کوتاهی عرض شعر (اندازه‌ی سطرها) از سوی دیگر آشکارا این ناگزیری را باز می‌نمایند و این بی‌حوصلگی را به شایستگی نشان می‌دهند.



فضای حاکم بر شعر مجال دراز‌گویی را نمی‌دهد و حوصله‌ی تطویل کلام را ندارد. کوتاهی طول شعر از یک سو و کوتاهی عرض شعر (اندازه‌ی سطرها) از سوی دیگر آشکارا این ناگزیری را باز می‌نمایند و این بی‌حوصلگی را به شایستگی نشان می‌دهند

استفاده‌ی نو از ضرب المثل «آب‌ها از آسیاب افتادن» زیبایی شعر را دو چندان کرده است.

این ضرب المثل معمولاً به صورت ایجابی به کار می‌رود. و بیشتر آرام شدن اوضاع و بهبود یافتن ماجرا را نشان می‌دهد. مثل «آب‌ها از آسیاب افتاد و او برگشت.»

اما این شعر استفاده‌ی دیگر از این ضرب‌المثل نشان می‌دهد: «خوشبختانه هنوز آب‌ها از آسیاب نیفتاده‌اند» علاوه بر این، وجود «ی» نکره در پایان «آب‌هایی» و وجود فعل تأکیدوار «هستند» نیز شگرد دیگری است در دست‌اندازی به ساختمان ضرب المثل. همچنین تغییر در نحوه‌ی بیان «از آسیاب نیفتادن» و آوردن آن به عنوان توضیح، پس از «که» بدعتی دیگر است.

با توجه به اینکه سیاق جمله با جمله‌ی اول بند اول یکی است، شعر در همان چارچوب، همان معنی را به صورت برجسته‌تر ارائه می‌دهد. گویی